

یادداشتی بر تابلوی «سیاهکل»

اثر بیژن جزنی

علی داناییان

شرحی شتابان بر گوزن



آنچه در تاریخ و آثار به جای مانده از دوران باستان موجود است، نشان می‌دهد که گوزن به گونه‌ای مقدس مورد ستایش مردم بوده. این موضوع در ساختار و نگاه آن‌ها به گوزن و قوچ، چه در طراحی بر روی سفال‌ها و ظروف مصرفی و دم‌دستی، و چه در تندیس‌های گلی و سنگی نمایان است. گوزن نیازهای اولیه‌ی مردم را به خوراک و پوشاک و حمل‌ونقل فراهم می‌کرده است. در ایران تا پیش از صفویه گله‌های گوزن موجود بوده و برای قوم‌های مختلف، جنبه‌ی آیینی - مذهبی داشته‌است. گله‌های گوزن زرد در شمال ایران، در اعماق جنگل‌ها یا غارها، تا پنجاه - شصت سال پیش با نیازهای مردم رابطه‌ی تفکیک‌ناپذیر داشته‌است. مردم مازندران این حیوان را اهلی کردند و در کشاورزی به کار گرفتند.

گوزن در تابلوی «سیاهکل»

آیا می‌توان گفت این موجود نمادین گوزن است؟ به دو دلیل، پاسخ من مثبت است: یکی این‌که در نگاه نخست همگان بر این باورند، و دیگری این‌که گوزن در آن سال‌ها نماد مبارزه‌ی مسلحانه و جنبش چریکی بوده و در آثار دیگری نیز به آن اشاره شده‌است. تابلوی سیاهکل در سال ۱۳۵۰، یک سال پس از ماجرای تصرف پاسگاه ژاندارمری سیاهکل، با تکنیک رنگ روغن و در ابعاد ۷۰ × ۵۰ یا ۱۰۰ × ۷۰ کشیده شده‌است. این‌که بر سر این تابلو چه آمده، و آیا اکنون موجود هست یا نه، مشخص نیست. جنبه‌ی محتوایی این اثر گسترده و پر از جزئیات است. در این‌جا نقاش سر روایت دارد، روایتی نمادین. من در این مورد که آیا روایت در نقاشی جایز است یا نه قصد هیچ‌گونه قضاوتی ندارم. بیان روایت‌گونه از دیرباز در نقاشی ایران (در شاهنامه‌نگاری و مینیاتور کلاسیک) وجود داشته‌است. نقاشان کهن حتا با تاثیر گرفتن از چینی‌ها و ترک‌ها هم این نوع از بیان را به کار بسته‌اند. آیا هنرمند آزاد نیست از این نوع بیان نقاشانه استفاده کند؟

نمادها

نمادهای پیش‌زمینه از این قرار است: موجودی با دست‌های گشوده‌ی انسان، در یک دست خنجر و در دست دیگر که بالاتر قرار دارد، چشمی خیره. گردنی به شکل انسان، سر و صورتی که فرم آن شکسته شده، دندان‌ها که همه‌شان بُرنده‌اند، دهانی که به حالت فریاد یا پوزخند باز شده، سینه و لگنی زنانه، عضو جنسی مردانه، و پاها که حالت پرش و حرکت دارند. نمادهای پس‌زمینه نیز چنین‌اند: درختان، گاوی در مرکز سمت چپ و بالای آن کرکسی نشسته، و در سمت راست و بالای تصویر دایره‌ای سیاه که خانه‌هایی گنگ در آن‌اند و خفاشانی که به دور آن می‌گردند. به وضوح، گونه‌یی از سوررئالیسم، سمبولیسم، و اکسپرسیونیسم در تابلو نمایان است. رد پای مارک شاگال^۱ در طراحی و رنگ‌پردازی پس‌زمینه و کارل اشمیت رتلف^۲ در پیش‌زمینه به‌شدت جلب توجه می‌کند.

در یکی از دست‌ها خنجر است ساده‌شده به مثلث، که در رنگ‌پردازی، قسمتی از تن است با دسته‌ای از سنگ یا جواهر که در پی دریدن سیاهی است. دستی که به شکل اغراق‌آمیزی شکسته‌شده، اما هیچ‌گونه افتادگی در آن نیست. خطوط افقی محکم و رنگ‌آمیزی گرم، آن را از پس‌زمینه جدا کرده و مانع از ایجاد حس افتادن دست می‌شود. این خطوط دست را با شکلی از خشونت و ایستادگی تصویر می‌کند که این همه نمادی از مبارزه‌ی چریکی است. دست دیگر که بالاتر است به آزادی و نبرد اشاره می‌کند و در میان چشم خیره‌یی که در آن است (شاید چشم دیگر گوزن) سبزی عمق جنگل تاکید می‌شود. این دست، علامت پنج‌تن که بعد از صفویه در ایران رایج شد، نیست. در آن علامت، انگشتان دست در هم فرورفته‌اند، اما این‌جا انگشت‌ها بازند و هیچ‌یک بزرگ‌تر و بلندتر از دیگری نیست. این دست که در میان شب و سیاهی با چشمی در میان‌اش می‌درخشد نمادی نویددهنده‌ی خورشید و زندگی است. هاله‌ی نوری که اطراف دست را روشن کرده با هاله‌هایی که در شمایل‌نگاری و نقاشی مذهبی به کار می‌رود متفاوت است. در آن‌جا از خطوط منحنی و نرم استفاده می‌شود و در این‌جا خطوط محکم و شکسته به کار

رفته است.

شاخ‌ها که گرد و چاق اند و نماینده‌ی زیبایی و تاکید نقاش بر گوزن بودن، بیش‌تر جنبه‌ی تزئینی یافته‌اند، با این حال در جلوی دو بال خفاش کشیده شده‌اند. سر، شکل حیوانی دارد و بزرگی‌اش بی‌دلیل نیست. انحناى سر با شاخ‌ها هم‌آهنگ است. چشم، به شکلی خاص تصویر شده: درخشانده و خیره، با خط سیاه پهنی که حالتی وهم‌آلود به آن داده و بر اجزای‌اش تاکید کرده است. چشمی که در سه‌رخ، تمام‌رخ کشیده شده و توجه بیننده را به‌طور عجیبی جلب می‌کند؛ گویی بیننده را زیر نظر دارد. دهان گوزن به حالت حمله باز است و دندان‌ها در رنگ‌آمیزی قسمتی از بدن اند. گوش که تا یک سوم شاخ بالا رفته، در پس‌زمینه حل شده و خطوط محیطی از پیش‌زمینه جدای‌اش کرده‌اند. اندام حل شده‌اند و جنسیت مجهول است. نقاش با استفاده از سینه و لگن زنانه و عضو جنسی مردانه، آگاهانه این را به بیننده عرضه می‌کند.

در رنگ‌آمیزی گوزن رد پای از نقاشی ایرانی به چشم می‌خورد. رنگ‌مایه‌های زرد، اکر - قرمز و قهوه‌ای جز در جاهایی که نقاش خواسته بر آن قسمت تاکید کند، به طرزی آهنگین و استادانه پخش شده‌اند. هیچ رنگی جلب توجه نمی‌کند و با یک کل منسجم روبه‌رو هستیم. این رنگ‌آمیزی به شکلی نمادین درخت و ایستادگی آن را به یاد می‌آورد. هیچ‌گونه حجم‌پردازی به کار نرفته و رنگ‌پردازی تخت و کوبیستی است. البته به دلیل کیفیت پایین تصویر مورد استفاده، نگارنده نمی‌تواند درباره‌ی نحوه‌ی قلم‌زنی و بافت آن صحبت کند. طراحی گوزن به‌هیچ‌وجه خام‌دستانه نیست و خطوط محکم و ایستای آن بر پایداری گوزن افزوده و خطوط محیطی باعث برجسته‌نمایی از پس‌زمینه شده است. این کار ماهرانه، هم در رنگ‌آمیزی و هم در طراحی به چشم می‌خورد. در این جا تصویر وجوه رویایی به خود گرفته: سایه‌روشن حذف شده، زمان تقلیل یافته، مکان مشخص نیست، و پرسپکتیو (عمق‌نمایی) شکسته شده است. این کار، القای مفاهیم گسترده‌ی موجود در اثر را برای نقاش ممکن کرده است. اما در طراحی ضعفی وجود دارد: استحکام بیش از حد، حرکت را از پاها گرفته و آن‌ها را مجسمه‌وار نشان می‌دهد. ترکیب‌بندی (چینش عناصر تابلو یا کمپوزیسیون) ریتمیک گوزن چشم بیننده را به سهولت در تابلو می‌گرداند. در پایین تابلو فضایی خالی به چشم می‌خورد، چراکه اجزای پس‌زمینه در بالا بیش‌ترند و در پایین، تنها جنگل دیده‌می‌شود و این موجب کم‌تر دیده‌شدن پایین تابلو می‌شود.

جنگل، وحشت‌آور و سیاه کشیده شده، گویی نوک درخت‌ها از هاله‌یی از مه بیرون زده و در سیاهی حل شده است. شاید این نشان‌دهنده‌ی تهدیدی باشد که جنگل را فراگرفته. گاو در این تابلو تداعی‌کننده‌ی خشونت و سستی است. خشونت به خاطر شاخ‌های تیز و سستی به خاطر بدن نرم‌اش^۳. کرکسی که بالای گاو قرار گرفته، مکان‌اش حذف شده و در خلأ نشسته است. کرکس در این تصویر حالت مضمئن‌کننده‌ی دارد و با پاهای چاق و ورم کرده و سینه‌ی پهن، خفت و زندگی را تشدید می‌کند. اما بیش‌ترین اشاره‌ی این بخش از تابلو باز هم درخشش دست است.

نقاش در سمت راست و بالای تصویر، به زیبایی با استفاده از تضاد در فضاها و رنگ، ماه را سیاه تصویر کرده که این خود نگاهی خاص است. ماه که سمبل زیبایی و آرامش است، به تباهی رسیده و هاله‌ی نور در اطراف‌اش این

سیاهی و مرگ را تشدید می‌کند. خفاش‌ها کنار ماه در حرکت اند؛ در کنار خانه‌هایی با سقف‌های شیروانی که شهر سیاهکل است. از آن‌جا که بعضی از نمادها به وضوح برای همه روشن است، دلیلی برای بررسی آن‌ها نمی‌بینم. با این همه، خنجری که در دست گوزن است به سوی شهر نشانه رفته و خود را بیش‌تر نمایان می‌کند. پس‌زمینه‌ی تابلو رنگ‌آمیزی تیره و دودآلود دارد که با رنگ‌مایه‌های سرد، تشدیدکننده‌ی فضایی خفه و سیاه و یکی از دلایل خودنمایی گوزن در پیش‌زمینه است. نقاش به‌خوبی این فضا را ترسیم کرده و به دلیل ول‌شدگی و ریتم در رنگ‌آمیزی، پس‌زمینه چشم‌نواز است. در طراحی و رنگ‌آمیزی باز هم تاثیر شاگال رخ می‌نماید. باید گفت که نقاش به نگاه شخصی نرسیده‌است. اما زیباترین جنبه‌ی پس‌زمینه ترکیب‌بندی آن است که با وجود پرشمار بودن اجزای‌اش، هیچ‌گونه شلوغی به چشم نمی‌خورد. البته این به دلیل نوع رنگ‌آمیزی هم هست. اما وجهه‌ی اصلی این تابلو مفاهیم آن است. نقاش در بیش‌تر مواقع این مفاهیم را به‌خوبی ارزیابی کرده مگر در بخش‌هایی که به دلیل ضعف‌های اجرایی به این مهم نرسیده‌است. البته نباید فراموش کرد که این اثر در زندان کشیده شده‌است.

این نوشته نگاهی کوتاه و کلی به تابلوی سیاهکل است. واضح است که خوانندگان می‌توانند با دیدن و بررسی بیش‌تر، به درک عمیق‌تری از آن برسند.

پی‌نوشت

۱. Mark Chagall، نقاش، تصویرساز، و طراح روس (۱۹۸۵-۱۸۸۷) در دوران فعالیت هنری خود در سه حوزه‌ی اکسپرسیونیسم، سوررئالیسم و کوبیسم کار کرده و آثار زیادی به جای گذاشته‌است. شاگال در اواخر دوران فعالیت‌اش به بیانی ویژه و شخصی رسید که تلفیقی از سه سبک بالا بود اما در عین حال در هیچ‌یک تعریف نمی‌شد.
۲. Carl Schmidt-Rottluff، طراح، حکاک، و از سردمداران اکسپرسیونیسم آلمانی است. او در زمینه‌ی چاپ هم آثاری دارد.
۳. بعد از گرنیکای پیکاسو، گاو به گونه‌ای متعجب، غم‌زده، و چاق نمادی است از فاشیسم.